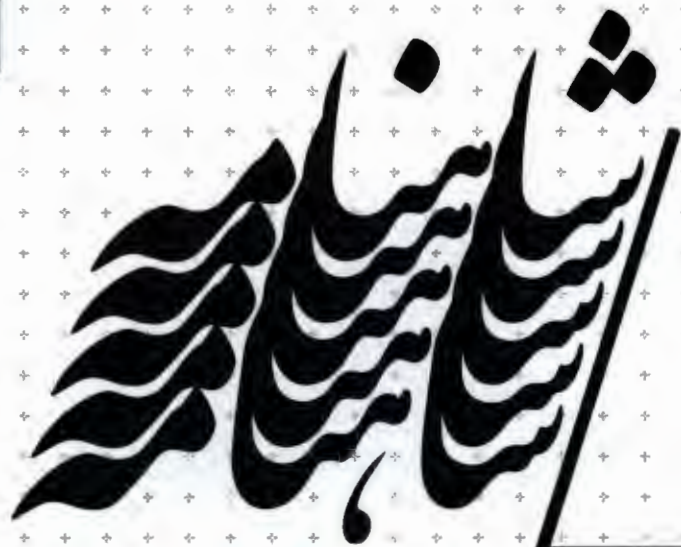




مجموعه
مقاله‌ها و همایش

شاهنامه پس از شاهنامه

بررسی سیر شاهنامه‌پس‌رای پس از شاهنامه فردوسی

۲۴ تا ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵

به‌کوشش: دکتر فرزاد قائمی
زیر نظر: دکتر محمد جعفر یاحقی





- سروشنامه: قائمی، فرزاد، ۱۳۵۶.
- مشخصات نشر: مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، دانشگاه فردوسی مشهد، قطب علمی فردوسی و شاهنامه، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری: ۵۸۴ ص.
- فروست: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۹۸۷.
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۴۰۸-۳
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
- یادداشت: کتابنامه
- موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۳۴۱۶ ق. - نقد و تفسیر
- موضوع: شاهنامه
- شماره افزود: یا حقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶-
- شماره افزود: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
- شماره افزود: دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- دکتر علی شریعتی، قطب علمی فردوسی‌شناسی
- ردمبندی کنگره: ۱۳۹۵ ش ۲۷ ش / PIR۴۴۹۵
- ردمبندی دیوبی: ۱/۲۱/۸



مجموعه مقاله‌های همایش

شاهنامه پس از شاهنامه

بررسی سیر شاهنامه‌سرایی پس از شاهنامه فردوسی

به کوشش:

دکتر فرزاد قائمی

زیر نظر:

دکتر محمدجعفر یاحقی



ششمین روزه‌هاغه فرهنگیه

هملنه‌لش خا سب هملنه‌لش



مجموعه مقاله‌های همایش شاهنامه پس از شاهنامه
پروژه سهر شاهنامه‌سرایي پس از شاهنامه فردوسی

۱۹۸۷

به کوشش دکتر فرزاد قائمی

ویراستار: دکتر فرزاد قائمی

مطبع: چاپخانه

ویراستار: دکتر فرزاد قائمی

تیراژ: ۳۰۰

سال: ۱۳۸۷

مطبع: چاپخانه

چاپ: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

ناشر: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۰۴۶۶

حق چاپ محفوظ است

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار سجّاد، خیابان میلاد، ص.ب. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار: ۴۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران: تلفن و دورنگار ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی: www.behnashr.com پست الکترونیکی: publishing@behnashr.com

مجموعه مقاله‌های همایش:
شاهنامه پس از شاهنامه

قطب علمی فردوسی و شاهنامه
انجمن آثار و مفاخر استان خراسان رضوی
مؤسسه فرهنگی هنری سرای فردوسی

تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
۲۴-۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵

به کوشش:
دکتر فرزاد قائمی

ساختار علمی همایش شاهنامه پس از شاهنامه

۲۴-۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵

دیر علمی همایش: دکتر محمدجعفر یاحقی

دیر اجرایی همایش: دکتر فرزاد قائمی

دیرخانه علمی همایش:

اعظم محمدی شکوری، اعظم جنتی فر، هانیه اسدپور فعال مشهد، فرشته محمدزاده، مهشید گوهری
کاخکی، فاطمه محمدزاده

هیئت علمی و مشاوران همایش:

- دکتر مهدخت پورخالقی چترودی
- دکتر محمد تقوی
- دکتر محمدرضا راشد محصل
- دکتر مهدی زرقانی
- مهدی سیدی فرخند
- دکتر فرزاد قائمی
- دکتر ابوالقاسم قوام
- رجبعلی لباف خانیکی
- دکتر مهدی مشکوةالدینی
- محمدحسین مقیمی
- دکتر محمدجعفر یاحقی

فهرست مطالب

یادداشت	۹
سرسخن	۱۱

بخش ویژه همایش:

تأثیرات فرهنگی و ادبی شاهنامه و سیر حماسه در ایران پس از شاهنامه فردوسی (۱۵-۴۴۸)

- ادوای، مظهر: درآمدی بر شاهنامه‌پژوهی گورانی (هورامی).....	۱۷
- اسپرهم، داوود؛ سلطانی، امید: بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در.....	۳۳
- اسحاق آبادی، فاطمه: بررسی موتیف‌ها در داستان‌های حماسی مبتنی بر.....	۴۹
- الهامی، امیر: هنر خوار شد جادویی ارجمند.....	۷۳
- باغدار دلگشا، علی: پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی در مطبوعات عصر مشروطه.....	۸۵
- بهنام، مینا: بررسی علل نام‌گذاری فرد بر بنیاد.....	۹۷
- حاجی‌هادیان، منصوره؛ پورخالقی چترودی، مهدخت : بازنمایی تطبیقی داستان.....	۱۱۱
- حسن‌آبادی، محمود: نقش تمثیل در حماسه ایرانی.....	۱۳۳
- حسن‌پور، مژگان: بررسی نبردهای رستم در حماسه‌های شفاهی ایرانی.....	۱۵۱
- حق‌پرست، لیلا: پهلوان فیل‌کش؛ شواهد نمادین.....	۱۶۷
- خیرآبادی، حامد: تحلیل منظومه حماسی کوش‌نامه.....	۱۸۱
- ذوالفقاری، حسن: حمله‌نامه؛ گونه‌ای از حماسه‌های دینی پس از شاهنامه.....	۲۰۳
- رحیمی شعریاف، تکتب: بررسی قصه‌های دیوان در فرامرزنامه.....	۲۲۹
- رویانی، وحید: شاهنامه و منظومه منتخب مغان یا نادر دوران.....	۲۴۷
- ژرفی، هانیه: بررسی تطبیقی اسطوره ضحاک در شاهنامه و.....	۲۶۷
- سلجوقی، فاخره: توصیف حضور پیامبران سامی- اسلامی و.....	۲۸۱

- سیدی فرخند، سیده فاطمه: روایت نبردهای کیخسرو از..... ۳۰۹
- طبسی، حمید؛ پری افسونگر اسطوره گرشاسپ در اوستا و متون پهلوی..... ۳۳۱
- قائمی، فرزاد: متن‌شناسی انتقادی نسخ یکی از..... ۳۴۳
- گرگیچ، جلال‌الدین: منهراس یا گندرو؟..... ۳۶۹
- ماه‌وان، فاطمه: شمایل‌شناسی دیو در روایت‌های متنی و..... ۳۷۹
- مشرف، مریم؛ طالبی، معصومه: هنجارشکنی شخصیت حماسی در بانوگشسب‌نامه..... ۳۹۳
- وزیری محبوب، سید جمال؛ قائمی، فرزاد: نقد منابع داستان برزو..... ۴۱۱
- هادی‌زاده، محمدجواد، تفاسیر دو اثر منثور قرن هفدهم برزوانه..... ۴۳۵

بخش عمومی همایش:

زمینه‌های متنوع مطالعاتی در قلمرو شاهنامه‌پژوهی

(۴۴۹-۵۸۴)

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم؛ اولاد، فروغ: تکوین شخصیت کیکاووس در..... ۴۵۱
- اسماعیلی‌پور، مریم؛ یاحقی، محمدجعفر: تحلیل شخصیت تهمینه..... ۴۷۳
- حیدری، مریم: جامعه‌پذیری کودکان در حماسه..... ۴۹۳
- رضایی، محدثه‌السادات؛ اسدپور فعال مشهد، هانیه: بررسی پیوند مفهومی..... ۵۰۷
- صافی، حامد: جستاری در گزارش فردوسی از اشکانیان از دیدگاه نقد منابع..... ۵۱۹
- مولایی، چنگیز: نه سرد و نه گرم و همیشه بهار..... ۵۲۹
- هاشمی، زهره: آرزو و راز؛ تحلیل مفهوم قدرت و در پیوسته‌های آن..... ۵۳۹
- Rajabov Askarali: Musical Culture Epoch of...571
- Giunashvili Helen: Georgian Translations of...583

یادداشت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی

بزرگداشت آثار و مفاخر فرهنگی میهن اسلامی و معرفی این گنجینه‌های سرشار و گران بها به جامعه وظیفه و بلکه رسالتی است که بر دوش همه دبستانان به فکر و فرهنگ و ادب و به ویژه سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران امور فرهنگی نهاده شده است و در شرایط و موقعیت امروز بیش از هر زمان دیگری سنگینی می‌کند.

بی‌تردید نخستین گام در این راه، شناخت شخصیت و جایگاه واقعی این بزرگان و پی‌بردن به منظومه فکری و معرفتی و آموزه‌های الهی و انسانی مندرج در آثار آنان است تا به عنوان آب‌سخورهای ژرف و زلال فرهنگ و دانش بشری، پاسخگوی عطش روزافزون انسان‌های حقیقت‌جو و معرفت‌طلب در جهان کنونی باشند. این امر بیش از همه، همت عالی پژوهشگران آگاه، دلسوز و ژرف‌نگر را می‌طلبد تا با واکاوی آثار و احوال بزرگانی همچون: فردوسی و عطار و خیام و تصحیح و تنقیح و رمزگشایی آثار گران‌قدر آنان زمینه‌های بهره‌گیری همگان را از این گنجینه‌های غنی فراهم آورند.

بر همین اساس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی تلاش نموده است به منظور اثربخشی و ماندگاری افزون‌تر برنامه‌های علمی و فرهنگی خود در ذهن و ضمیر مخاطبان در حال و آینده، در کنار برگزاری مراسم و همایش‌های علمی و فرهنگی مختلف در بزرگداشت مفاخر، به نشر آثار و کتاب‌های فاخر و وزین در معرفی مفاخر و بزرگان علمی- فرهنگی و ادبی و دینی استان همت گمارد. در این مسیر این انجمن توانسته است تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب را چاپ و منتشر کند و یا از انتشار آنها حمایت نماید.

کتاب «مجموعه مقالات شاهنامه پس از شاهنامه (بررسی سیر شاهنامه‌سرایی پس از سرایش شاهنامه فردوسی)» نیز در همین راستا و در ادامه سلسله انتشارات انجمن آثار و

مفاخر فرهنگی استان خراسان رضوی چاپ و منتشر می‌شود و امید است مورد بهره‌گیری عموم علاقه‌مندان و دلبستگان به فرهنگ و ادب و معرفت قرار گیرد. از نویسندگان و پژوهشگران ارجمندی که حاصل زحمات خود را بزرگوارانه در اختیار دبیرخانه علمی همایش قرار دادند تا به‌مناسبت روز ملی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۱۳۹۵ به‌نشر برساند، صمیمانه سپاسگزارم.

سپاس ویژه خود را نیز به استاد فرهیخته و دلسوز، دکتر محمدجعفر یاحقی عضو محترم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دبیر علمی همایش که هیچ کوشش علمی در زمینه بزرگداشت آثار و مفاخر استان بدون عنایت و اشراف بی‌نظیر ایشان به ثمر نمی‌رسد، و جناب آقای دکتر فرزاد قائمی که این مجموعه ارزشمند، به سعی و همت والای ایشان تدوین شده است، تقدیم می‌نمایم.

سید سعید سرائی

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

و دبیر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی

به نام خداوند جان و خرد

سرسخن

موج ز خود رفته‌ای...

وقتی سنگی در آب می‌اندازید، موجی در آن ایجاد می‌کند که تا جا دارد دایره‌وار خود را پس می‌کشد. شعاع تأثیر این موج بستگی دارد به وزن آن سنگ و قدرتی که شما در پرتاب آن از خود نشان می‌دهید و البته به وسعت آب هم. حالا اگر این سنگ کوهی باشد به بزرگی البرز و این آب دریایی باشد به پهنای یک اقیانوس و شما هم قدرت یک سونامی را داشته باشید معلوم است که چه موجی در این اقیانوس ایجاد می‌شود و تا کی‌ها و کجاها این موج ادامه پیدا می‌کند!

در مثل مناقشه نیست؛ همیشه هم تمام وجوه یک تمثیل نمی‌تواند موردنظر باشد. فرض کنید که شاهنامه همان کوه باشد و قدرت شاعری و خلاقیت فردوسی همان سونامی و البته که اقیانوس هم فرهنگ بزرگ آریایی. حالا می‌توانید تصور کنید که چه موجی باید ایجاد شده باشد؟ لازم نیست تصور کنید، کافی است چشم‌ها را بشوید و جور دیگر ببینید. وقتی ببینید تقریباً در کتابی نیست که بعد از فردوسی به فارسی نوشته شده و تقریباً شاعری نیست که به فارسی یا حتی زبان‌های مجاور فارسی مانند اردو و ترکی شعر سروده باشد، اما از فردوسی یا ابیات و پیام‌ها و نام‌های کتاب او، به نحوی که نشان دهد که بالاخره از دریای بزرگ شاهنامه نمی‌به او رسیده، یادی نکرده باشد. حالا اگر به فهرست‌های نسخ خطی کتابخانه‌ها، که خوشبختانه اغلب آنها دیگر به برکت فضای مجازی و با سخاوت بیشتر گنجینه‌داران در اختیار همگان هست، سری بزنید و ببینید که چه همه کتابی در وزن و بحر شاهنامه و در موضوعات مختلف اعم از ملی، دینی، تاریخی، تعلیمی، سرگذشت و مناقب شاهان و بزرگان و قصه‌های عامیانه پدید آمده و در این گنجینه‌ها انباشته شده، چه همه هنرآفرین‌هایی برای خلق نگاره‌های خیره‌کننده و بی‌همانند و بی‌بها در لابه‌لای کتاب‌ها انباشته شده و چه

کارگاه‌های هنری در طول تاریخ به همت شاهان و ممولان و با اقدام هنرمندان بی‌همتا برای پدید آوردن این نگاره‌ها راه‌اندازی شده و چه همه مردمانی قرن‌ها در گذرگاه‌ها و مجامع عمومی و خصوصی و بعدتر در قهوه‌خانه‌ها و زورخانه‌ها ساعت‌های متمادی به نقل روایت گوسانان و راویان و مرشدها و نقّالان دوره‌گرد و حرفه‌ای گوش فراداده و دنیای تلخ و نادلپذیر خود را خواستنی و سرشار از امید کرده‌اند، یا در لحظه‌های تاریک تاریخ که دیار و وطن این مردمان در معرض تهدید و تاخت‌وتاز بیگانگان قرار گرفته خون چه بسیار کسانی با خواندن ابیات یا شنیدن صحنه‌هایی از شاهنامه به جوش آمده و مردانه گام به میدان گذاشته و جان در راه دیار و سرزمین خویش تسلیم کرده‌اند!

حالا بگذریم از اینکه در عالم عمل و علم و اخلاق کسانی امثال امام محمد غزالی، همشهری سترگ و اثرگذار فردوسی، تنها چند دهه بعد از وی در مجلس وعظ بفرماید: «آنچه این ضعیف در مدت سی سال از معانی آیات و اخبار به مسامع احرار و اختیار رسانیده فردوسی حاصل این همه در دو بیت ادا کرده است» که:

پرسیتیدن دادگر پیشه کن ز روز گذرکردن اندیشه کن
 ترس از خدا و میازار کس ره رستگاری همین است و بس
 (کمال‌الدین حسین خوارزمی، *ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار*، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴۰)

و یا شیخ ستهنده جام کمی بیشتر از یک سده بعد از فردوسی، او را یکی از حکمای امت محمد(ص) بخواند و این بیت او وی را خوش آید که:

جهان را چه سازی که خود ساختست جهاندار از این کار پرداختست
 (ریاحی، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران، ۱۳۷۲).

همایش «شاهنامه پس از شاهنامه» به این تیت راه‌اندازی شد تا گوشه‌ای از چنین رویکردی را بررسی کند و نشان بدهد که چشم‌انداز مخاطبان شاهنامه تا کجاها گسترده و میزان نفوذ سخن فردوسی در بطن و متن ادبیات و فرهنگ ایران در چه پایه‌ای ارزیابی می‌شود. بدی همایش‌های محوردار آن‌هم در این فرصت‌های کوتاه، این است که دست پژوهشگر را می‌بندد و او را از علایق پژوهشی خود تاحدی دور می‌کند؛ به همین جهت ما ناگزیر بودیم خود و یا دست‌کم این مجموعه مقالات را از

فیض حضور برخی یافته‌های دیگر در موضوع شاهنامه و فردوسی غیر از محور اصلی همایش نیز محروم نکنیم. و همین ضرورت ما را بر آن داشت که مقالات منتخب را در دو بخش ویژه و عمومی گروه‌بندی کنیم.

عنایت ویژه استادان و دانشجویان و عامه پژوهشگران و خواستاران شاهنامه و فردوسی به‌رغم محدودیت زمان و عدم اطلاع‌رسانی شایسته، سبب شد که مقالات بسیاری به دبیرخانه همایش برسد و ما به دلیل انواع محدودیت‌ها نتوانیم همه آنها را به چاپ برسانیم؛ طبعاً محدودیت برای ارائه مقالات از این هم کمتر بود و ما را شرمنده کسانی کرد که مقالاتشان به‌موقع به دبیرخانه رسیده، اما به دلیل همین مضایق توفیق ارائه و یا درج آنها را در این مجموعه پیدا نکردیم. یک پوزش زبانی و ساده البته بار شرمساری ما را کم نمی‌کند. امیدواریم این مقالات خوب، که به‌موقع شرمساری خود را به آگاهی صاحبان آنها رسانیده‌ایم، در عرصه مجلات و نشریات متعدّد کشور بدرخشد و نتیجه زحمت بی‌شائبه نویسندگان محترم به دست مخاطبان راستین آن برسد.

محمدجعفر یاحقی

قطب علمی فردوسی و شاهنامه

دبیر علمی همایش «شاهنامه پس از شاهنامه»

بخش ویژه همایش

**تأثیرات فرهنگی و ادبی شاهنامه
و سیر حماسه در ایران پس از شاهنامه فردوسی**

درآمدی بر شاهنامه‌پژوهی گورانی (هورامی)

مظهر ادوای*

چکیده

فرهنگ ایران را نباید در چهارچوب مرزهای سیاسی امروزه فروکاست تا آنجا که برخی از پژوهشگران به گستره‌ای به نام «ایران فرهنگی» باور دارند که از کرانه خاوری مدیترانه تا شرق چین گسترش دارد. ادبیات ایرانی نیز تنها آن آفرینش‌های ادبی به زبان پارسی نیست، بلکه باید آثار نوشته شده به دیگر زبان‌های ایرانی را در جرگه ادبیات ایرانی شمرد و پژوهید. از آن جمله شاهنامه‌های گورانی است که در نواحی غربی ایران سروده شده و در آغاز به صورت شفاهی در میان مردم وجود داشته، اما در گذر زمان برخی از آنها مکتوب شده‌اند. شاهنامه‌هایی که برخی از داستان‌های آن از شاهنامه فرزانه توس، فردوسی مایه گرفته‌اند. در این میان، نگاهی به آثار شاهنامه‌پژوهان حوزه ادبیات گورانی (هورامی) نشان‌دهنده دوگانگی و ابهام در پرداختن به برخی از مباحث و موضوعات مهم در حوزه این شاهنامه‌هاست. در این مقاله سعی می‌شود به مواردی از این موضوعات مهم و نظراتی که درباره آنها داده شده است، پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، شاهنامه گورانی (هورامی)، شاهنامه‌پژوهی، زبان و ادبیات گورانی، درآمد.

مقدمه

منظومه‌های حماسی و پهلوانی از شناخته‌ترین آثار ادبیات جهان‌اند و دانشنامه‌های بسیاری در

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (m_advay@yahoo.com)

تعریف و تحدید مفهوم حماسه کوشیده‌اند. شاید بتوان ادبیات حماسی را نخستین ادبیات شناخته‌شده و درونی‌شده مردمی نامید. ادبیات حماسی مجموعه‌ای بزرگ از اسطوره و تاریخ تا قصه و روایت‌ها و هم‌چنین باورهای دینی و مذهبی را در خود جای داده است و به تعبیری می‌توان آن را آیین زندگی و پنداشت جمعی انسان‌ها در هزاره‌های دوردست دانست.^۱ در طول تاریخ ایران، بی‌تردید شاهنامه فردوسی یکی از آثار ادبی است که بخش مهمی از هویت ایرانی را در سایه خود شکل داده است. شاهنامه حکیم توس تنها کتابی ادبی نیست که تنها بر روندهای ادبی در ایران اثرگذار باشد، بلکه شاهکاری است که همه فرهنگ ایرانی را به گونه‌ای دگرگون گردانیده است. درواقع شاهنامه کتابی است فرهنگ‌ساز و پاره‌ای از هنجارهای هنری و فرهنگی در ایران نو از دل و درون شاهنامه برخاسته است.^۲

جدای از شاهنامه فردوسی که به زبان فارسی سروده شده است، به دیگر زبان‌های ایرانی به‌ویژه در حوزه غرب (زاگرس)، منظومه‌ها و داستان‌های حماسی و پهلوانی زیادی به زبان گورانی (هورامی) سروده شده است. این منظومه‌ها را می‌توان در دو دسته «شفاهی» و «نوشتاری» مطالعه کرد. منظور از شفاهی، آن دسته از داستان‌ها و روایاتی است که در فرهنگ شفاهی مردم، چه در قالب شعر و نثر و چه در قالب باورها و یادمانده‌های تاریخی به‌جا مانده است و منظور از نوشتاری، آن دسته از نوشته‌هاست که در متن‌های دینی، ادبی و تاریخی به‌جای مانده است. براساس موضوعیت محتوایی می‌توان این حماسه‌ها را به سه دسته تقسیم کرد: ۱- اسطوره‌ای و پهلوانی؛ ۲- دینی و مذهبی؛ ۳- تاریخی.^۳

شاهنامه پژوهی در حوزه شاهنامه گورانی سابقه چندانی ندارد، بر همین اساس، هنوز نه تمام نسخه‌های شاهنامه گورانی شناسایی و تصحیح شده‌اند و نه تحقیق و پژوهش پیرامون بسیاری موضوعات دیگر شاهنامه انجام گرفته است، اما بر مبنای پژوهش‌هایی که انجام گرفته می‌توان مشخصاً به دوگانگی و ابهام پیرامون مباحثی مهم در حوزه شاهنامه گورانی پی برد. از جمله اینها می‌توان به زبان شاهنامه‌ها، سراینده آنها و شاهنامه گورانی روایتی مستقل یا برگرفته از شاهنامه فردوسی اشاره کرد. در پاسخ به این موضوعات و مباحث مهم، هر کدام از شاهنامه پژوهان نظر و گاه نظرات متفاوتی دارند که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

شاهنامه گورانی (هورامی) روایتی مستقل یا برگرفته از شاهنامه فردوسی

یکی از اولین موضوعات مهم که در حوزه منظومه‌های حماسی گورانی (هورامی) مطرح شده این است که آیا این منظومه‌ها و شاهنامه‌ها روایتی مستقل از شاهنامه فردوسی یا دیگر روایت‌های ایرانی

پیش از شاهنامه است یا ترجمه‌ای است از آن منظومه‌ها، البته با اندکی کاستن، افزودن و تغییر در آنها مانند شخصیت‌ها، مکان‌ها و ...

ایرج بهرامی که یکی از پیشگامان حوزه تصحیح شاهنامه‌های گورانی (هورامی) است در آغاز کتاب «شاهنامه کردی» البته نه قاطعانه، اما شاهنامه کردی را ترجمه‌ای از شاهنامه فردوسی می‌داند.^۴ آنگاه از ارزش، اهمیت و مقبولیت شاهنامه در بین کردها سخن می‌گوید و در این باره چندین روایت قابل تأمل و مهم را نقل می‌کند و سپس مطالبی درباره استقبال و توجه دیگر اقوام ایرانی به شاهنامه بیان می‌کند^۵ که البته در تمام این موارد مراد وی از شاهنامه مشخصاً شاهنامه فردوسی است، اما در جای دیگر می‌نویسد: «ناگفته نگذاریم که کردان پیش از تنظیم شاهنامه از سوی فردوسی بزرگ از بیشتر داستان‌های شاهنامه آگاهی داشته‌اند و بهترین دلیلی که می‌توان در این باره ارائه داد این‌که تاریخ سرایش شاهنامه براساس تحقیقات انجام شده سال ۳۶۵ ه.ق. است، در صورتی که برخی از سروده‌های شعرای کرد زبان تاریخ سرایششان پیش از تاریخ سرایش شاهنامه فردوسی می‌باشد، و سرایندگان در این سروده‌ها از داستان‌های شهریاران و پهلوانان شاهنامه فردوسی یاد نموده‌اند».^۶

بهرامی شاهنامه‌های گورانی (هورامی)^۷ را براساس ویژگی‌هایی که دارند به دو بخش تقسیم می‌کند. اول شاهنامه‌هایی را شامل می‌شود که به تقلید از شاهنامه فردوسی و عیناً از روی داستان‌های آن سروده شده‌اند و شاعر گرد بیشتر سعی بر این داشته که حتماً رعایت امانت نماید و از چهارچوب ساختار شاهنامه فردوسی گامی پیش و پس نهد و از آن تقلیدی صرف به عمل آورد و احتمالاً اگر تغییراتی جزئی هم که در نام اشخاص و یا جای‌ها مشاهده می‌شود، به یقین از روی ناچاری بوده است. دوم شاهنامه‌هایی را دربرمی‌گیرد که اکثراً در ساختار با شاهنامه فردوسی متفاوت و از جنسی دیگرند و تنها به دلیل حضور شهریارانی همچون: فریدون، کیکاووس، کیخسرو، گشتاسب و ... و پهلوانانی همچون: زال، رستم، سهراب، فرامرز، اسفندیار، گودرز، توس، گیو، بیژن و ... در آنها می‌باشد که با شاهنامه فردوسی وجه اشتراک دارند.^۸

احمد شریفی می‌نویسد که داستان‌ها و روایت‌هایی که در شاهنامه کردی آمده، اثری از هیچ‌یک از این داستان‌ها و رویدادها در شاهنامه فردوسی نیست و در این رهگذر به‌خصوص باید به رزم‌نامه هفت‌لشکر، رستم و زرده‌نگ‌دیو، کنیزک و یازده رزم و ... اشاره کرد که در آنها محلّ این رویدادها اکثراً مناطق کردستان، کرمانشاه و دیگر سرزمین‌های کردنشین آذربایجان است. همچنین در این سروده‌ها از پهلوانان ایرانی و انیرانی نام برده شده که ایرانی‌ها از تبار کرد هستند و از پهلوانان کردتبار ایرانی همچون: زرعلی، زربوش و زرداد و از پهلوانان انیرانی همچون: زبون جادو، لولاک، بنگوش و

سالوس عدنی، قلم‌اخ، حراسم، قلون، قطران زنگی، صمصام دیو و غورث شاه را می‌توان نام برد. همچنین نام محل رویدادها در مناطق کرمانشاه است.^۹

نادر کریمیان سردشتی هم در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه‌های کردی»، در پاسخ به فرضیه و پرسش اصلی تحقیقش که ادیان و شاعران کُرد در گسترش و تدوین منظومه‌های حماسی چقدر سهم بوده و تا چه حدودی از شاهنامه فردوسی تأثیر پذیرفتند، می‌نویسد: «شاعران و سرایندگان کُرد براساس باورهای فرهنگی و تاریخی و اسطوره‌ای به تقلید و اقتباس از شاهنامه فردوسی مثنوی‌های کردی فراوان سروده‌اند که اغلب به گویش کردی گورانی بوده ...»^{۱۰} اما کریمیان توضیح نمی‌دهد که این تقلید و اقتباس به چه صورتی بوده است.

هرچند که از نوشته‌های بهرامی، شریفی و کریمیان می‌توان به کلیاتی در مورد شاهنامه‌های گورانی - یا آنچه که خود این محققان گفته‌اند شاهنامه کردی - دست یافت، اما نظرات دیگر پژوهشگران این حوزه مانند بهروز چمن‌آرا در این باره بحث را روشن‌تر می‌کند. به گفته چمن‌آرا اگر بخواهیم برآوردی میان متن شاهنامه کردی (گورانی) و شاهنامه فردوسی داشته باشیم، باید ابتدا به منابع نگاهی بیاندازیم و ببینیم در بحث منابع شاهنامه کردی آیا پیوندی با شاهنامه فردوسی می‌توانیم بینیم یا احتمالاً با شاهنامه یا منابعی که قبل از خود فردوسی بوده‌اند. همین‌طور ما وقتی که دنبال این هستیم که ارتباط یک متن که تازه شناخته شده است را با متنی که می‌شناسیم پیدا کنیم، باید اصالت متن منبع را هم - برای نمونه شاهنامه فردوسی - یک‌بار از نظر بگذرانیم و چک کنیم و ببینیم که آیا شاهنامه فردوسی خود منبع و سرچشمه‌ای است که مابقی روایت‌های ایرانی از آن گرفته شده‌اند، یا نه شاهنامه فردوسی خود یکی از تولیدات و روایات حماسی و پهلوانی ایران است؟! شاهنامه فردوسی اولاً خود تولید یک پروسه دور و دراز است، تلاش و کوشش انسان‌های متفاوت زیادی در عصر سامانیان. قبل از فردوسی هم ما شاهد این گونه تلاش‌ها و کوشش‌هایی بوده‌ایم. دست‌کم قبل از فردوسی ۶ یا ۷ شاهنامه با این عنوان شروع شده‌اند، چه به نظم و چه به نثر که به‌رحال بخشی از آنها موفق شده و بخشی از آنها هم ناموفق بوده و از بخشی هم تنها نامی به دست ما رسیده است.^{۱۱}

درواقع، این چیزی که از آن به‌عنوان ژانر شاهنامه‌نویسی نام برده می‌شود، قبل از فردوسی هم وجود داشته است و روایات گوناگونی هستند. شاهنامه کردی هم صرفاً بخشی از روایات آن شبیه به شاهنامه فردوسی است. اما لزوماً شبیه بودن به شاهنامه فردوسی یا متفاوت بودن با شاهنامه فردوسی معنادار نیست که بگوییم شاهنامه کردی اصیل است یا نه. معیار شاهنامه فردوسی نیست. معیار مجموعه گوناگونی از روایت‌های حماسی و پهلوانی ایرانی است که خیلی قبل از فردوسی شروع

شده‌اند و بعد از فردوسی هم ادامه داشته‌اند. منظور آن است که اگر قرار است بگویم شاهنامه کردی اصالت دارد یا نه باید تماشا کنیم که با بقیه روایت‌ها تا چه اندازه دوری و نزدیکی دارد. با پروسه تولید، با مدل تولید، با باورمندی‌های قدیمی عصر خود و... درواقع شاهنامه کردی و شاهنامه فردوسی هر دو حاصل و نتیجه پروسه‌های تولید متفاوتی هستند، با این دیدگاه که شاهنامه فردوسی از روایتی حکومتی می‌آید و شاهنامه کردی از روایتی حکومتی نمی‌آید. چمن‌آرا معتقد است که شاهنامه کردی روایتی اصیل و روایتی مستقل بوده و هست. روایت حماسی و پهلوانی ایرانی است که در منطقه زاگرس مانده است (روایت غربی حماسی و پهلوانی ایران).^{۱۲}

زبان شاهنامه گورانی (هورامی)

مبحث مهم دیگر که به‌ویژه در چند سال اخیر پژوهشگران و محققان ادبیات هورامی (گورانی) و کردی بیش از پیش درگیر آن بوده‌اند، بحث زبان ادبیات مکتوب - به‌ویژه شاهنامه‌ها - است که طی قرون ۱ و ۲ تا قرن ۱۴ ه.ق. در نواحی غربی و در حوزه زاگرس باقی مانده است. هرچند که این شاهنامه‌پژوهان گورانی را زبان منظومه‌های حماسی می‌دانند، اما برخی از آنها گورانی را گویشی از کردی و برخی هم آن را زبانی مجزا و مستقل از کردی می‌دانند.

هرچند که بیشتر این محققان نظر اول را پذیرفته و در نوشته‌های خود با آوردن «گویش کردی گورانی» خود را از بحث درباره آن مهم رها می‌کنند، اما این بحث هنوز از لحاظ زبان‌شناسی جای بحث، تحقیق و پژوهش دارد و شاهنامه‌پژوهان موظف‌اند در این باره، حداقل از نظریات زبان‌شناسان استفاده کنند. هرچند بعضی از شاهنامه‌پژوهان هنگام بحث از متون گورانی (هورامی) از جمله شاهنامه به این مسئله هم پرداخته‌اند، اما برخی نسبت به آن کاملاً بی‌توجه بوده‌اند.

در این میان، برخی هم به‌نوعی دچار سردرگمی و دوگانگی در گفتار و نوشتار شده‌اند. ایرج بهرامی در آغازین برگه‌های کتاب «شاهنامه کردی»، زبان منظومه‌های حماسی گورانی (هورامی) را «گویش کردی گورانی» می‌خواند؛ یعنی این که وی گورانی را گویشی از کردی می‌داند، اما در جایی دیگر، گورانی را نه گویش، بلکه زبان می‌خواند و می‌نویسد: «گورانی» یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین زبان‌های بومی ایران‌شهر می‌باشد که وابستگی آن به زبان‌های باستانی این سرزمین همچون زبان‌های پارسی باستان و پهلوی غیر قابل انکار می‌باشد.^{۱۳} وی حتی نمونه‌هایی از شباهت بین زبان‌های پارسی باستان و پهلوی با گورانی را نشان می‌دهد.^{۱۴}

بهرامی در جای دیگر به نقل از پرویز اذکائی در کتاب بابا طاهرنامه، گورانی را لهجه می‌خواند و

در این باره می‌گوید که لهجه کردی اورامانی با لهجه کردی گورانی نزدیک بوده و در عین حال، این هر دو از زمره گویش‌های باستانی شمال غربی (مادی) با گویش‌های ایران مرکزی و کمابیش با مناطقی از فارس هم پیوند داشته است.^{۱۵} لهجه خواندن گورانی و اورامی (هورامی) برخلاف گفته‌های قبلی بهرامی است که گورانی را گویش کردی و گاهی زبان می‌داند، هر چند به اشتباه آن را تنها متعلق به طایفه‌ای از کردها به نام گوران در منطقه دالاهو می‌خواند.^{۱۶}

فریبرز همزه‌ای هم که یکی از جدیدترین کتاب‌های حوزه شاهنامه‌های گورانی (هورامی) را با عنوان «رزم‌نامه: اسطوره‌های کهن زاگرس» در چهار جلد چاپ کرده است، گورانی را یکی از چهار گویش زبان کردی ذکر کرده و از هورامی هم به عنوان یکی از گویش‌های گورانی نام می‌برد.^{۱۷} کریمیان سردشتی هم زبان شاهنامه‌ها را کردی گورانی - هورامی می‌داند و سپس از عبارت لهجه گورانی (گویش هورامی) و اصطلاح ادبیات گورانی - هورامی استفاده می‌کند.^{۱۸}

احمد شریفی هم که یکی از اولین شاهنامه‌پژوهان گورانی (هورامی) است در مورد زبان این شاهنامه‌ها می‌نویسد: «در سرزمین‌های کردنشین کرماشان، ایلام، اسدآباد همدان و نواحی جنوبی استان کردستان در میان خاندان‌های اصیل کرد نسخ خطی سروده‌هایی به زبان کردی به لهجه اورامی کهن یافت می‌شود که آنها را رزم‌نامه یا جنگ‌نامه هم می‌گویند».^{۱۹}

گروه اول شاهنامه‌پژوهان حوزه زاگرس معتقدند که گورانی در یک تعریف موجز و کوتاه، زبان ادبی استاندارد گویش‌های کردی حوزه زاگرس است. این گویش‌ها عبارت‌اند از: لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری. این گویش‌ها مربوط به استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان و کردستان در ایران و شهرهای خانقین، مندلی، کفری، باوه‌نوت و بیشتر مناطق شرقی در عراق است. فرم غالب شعری در همه مناطق ذکر شده گورانی است و علی‌رغم وجود تفاوت در گویش‌های حوزه زاگرس غالباً تغییری در کلیت گورانی در هیچ کدام از مناطق یادشده مشاهده نمی‌شود.^{۲۰}

به نظر می‌رسد که این زبان در ابتدا مختص ادبیات مذهبی بوده باشد که پس از نشو و نما به حوزه ادبیات حماسی و سپس ادبیات غنایی کشیده شده است.^{۲۱} برخلاف برداشت شرق‌شناسان غربی مبنی بر پیچیدگی و دوری گویش‌ها از یکدیگر و فقدان گویش یا زبان ادبی در مناطق جنوبی کردستان در ایران، می‌توان گفت اولین و بانفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته جنوبی گویش‌های کردی است.^{۲۲} پیروان این گروه بیشتر متکی از آرای کسانی چون ارانسکی و دیگر زبان‌شناسانی هستند که معتقد است گورانی زیرمجموعه زبان کردی است.^{۲۳}

اما گروه دوم که قائل به زبان بودن گورانی مستقل از کردی هستند، معتقدند گورانی از زبان‌های

گروه شمال غربی ایران نو است.^{۲۴} این زبان تحت تأثیر کردی، فارسی و عربی قرار گرفته و بالری و لکی نیز آمیخته شده است، اما واج‌شناسی آن متمایز از کردی و فارسی و به واج‌شناسی زبان پارتی باستان نزدیک است^{۲۵} و از نظر واژگانی به «واژگان زبان پارتی»^{۲۶} نزدیک است.^{۲۷} برخی از شرق‌شناسان و متخصصان زبان‌های ایرانی چون مینورسکی، مکنزی، گرخ، پاول و گپرت می‌گویند گورانی یک زبان جداگانه است و گاهی آن را در دسته زبان‌های شرقی یا مرکزی جای می‌دهند^{۲۸} که با زبان کردی نسبت ندارد^{۲۹} و به نادرست کردی خوانده می‌شود.^{۳۰} این زبان احتمالاً در دوره هخامنشیان شکل گرفته است.^{۳۱}

این زبان را که در مناطق کرمانشاه و هورامان رایج است^{۳۲} می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: هورامانی (در غرب سنندج، پاوه، نوسود (هورامان لهون)، هورامان تخت، هورامان رزاب و ...)، باجلانی (در اطراف سرپل ذهاب، قصر شیرین، خانقین، کرکوک، موصل و ...)، کندوله‌ای (در شمال شرقی کرمانشاه) و گورانی (در شمال کرمانشاه).^{۳۳} این زبان از سده‌های نخستین هجری تا به امروز ادبیاتی غنی و گسترده دارد^{۳۴} که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

– سروده و رمزگان (منسوب به سده نخست هجری دوره بهلول (سده دوم و سوم هجری) – دوره شاه‌خوشین – (سده پنجم هجری) دیوان گوره/ نامه سرانجام (سده هفتم و هشتم هجری) – دیوان برزنجه (سده هفتم و هشتم هجری) – هفت‌لشکر (احتمالاً مربوط به دوره صفویه) – بیژن و میژ (احتمالاً سده دوازدهم هجری).^{۳۵}

در مورد هورامی هم که گاه برخی از شاهنامه‌پژوهان آن را زبان شاهنامه می‌دانند، نظریه‌های متفاوتی داده شده است. در همین زمینه اب. سُن میگوید: «زبان اینان [هورامی‌ها] که من، سپس آن را فراگرفتم و پس از آن، نسخه‌های خطی گوناگونی خواندم، بی‌شک زبان کردی نیست». ^{۳۶} ا. مان و مینورسکی هم با نمایان ساختن زبان هورامی‌ها در میان دیگر گویش‌های کُردی به این نتیجه می‌رسند که «گمان نمی‌رود بتوان هورامی‌ها را از نگاه زبان و جز اینها، به مفهوم اکید سخن، در جمله کردن برشمرد». ^{۳۷}

برخی از زبان‌شناسان همانند بلو، مکنزی و رضایی، هورامی را شاخه‌ای از زبان گورانی به‌شمار می‌آورند.^{۳۸} حتی مینورسکی در این باره هم نظری دارد و ضمن اینکه گویش هورامانی را در جمله گویش‌های ایران مرکزی می‌آورد، تأکید میکند که آن، به سخن باشندگان بخش‌های همسایه و از جمله، به «گویش گورانی» نزدیک است.^{۳۹} مکنزی هم هورامی را کهن‌ترین گویش خانواده زبانی گورانی می‌داند. در این گواهی‌ها، پژوهندگان هورامی، با جدا ساختن آن از زبان کردی،

تعلق گورانی این گویش را می‌پذیرند.^{۴۰} مکنزی و رهروان ایشان که در تجزیه و تحلیل هورامی دقت تحسین برانگیزی را به کار بسته‌اند، آنگاه که به مفهوم گورانی رسیده‌اند آن را در معنای هورامی قلمداد کرده‌اند.^{۴۱}

به نظر می‌رسد جدا کردن گورانی و هورامی حتی برای زبان‌شناسان این حوزه امر چندان آسانی نبوده است، به همین دلیل، برخی از آنها در مورد هورامی و گورانی قائل به چند نظرند که گاه متفاوت هستند. براین اساس، برخی از محققان حوزه ادبیات هورامی معتقدند که گورانی برخلاف هورامی دستور زبان ندارد و علاوه بر این مردمی که گورانی حرف بزنند در گذشته نبوده و مسلماً امروزه هم نیستند، بلکه آنچه گورانی خوانده می‌شود، زبان شاعران خارج از حوزه هورامان بوده که خواستند به هورامی بنویسند و مشخصاً چون آشنایی کافی با دستور زبان آن نداشتند، زبان شعری آنها به صورتی درآمده که گورانی خوانده شده است. البته امروزه هم درست به همین دلیل است که در تمام حوزه‌هایی که این شعرها سروده شده‌اند کسانی هستند که بر روی این متون تحقیق می‌کنند، اما تحقیق و تحلیل دیوان شاعران حوزه هورامان مانند: بیسارانی، ملا حسن دزلی، صیدی هورامی و ... برای این افراد کار طاقت‌فرسایی است که بیشتر سعی می‌کنند از این کار پرهیز کنند، البته نمونه کارهای چاپ‌شده مانند دیوان بیسارانی توسط حکیم ملا صالح این امر را تصدیق می‌کند.

نکته دیگر در مورد گورانی (هورامی) دوران طلایی این زبان است که مقارن با دوره حکمرانی اردلان‌ها در سنج بوده است که برای دوره‌ای هر چند کوتاه بسیاری از مناطق زاگرس را زیر بیرق خود داشته‌اند.^{۴۲} در این مورد هم برخی از محققان، زبان دربار اردلان‌ها را گورانی و برخی هورامی نوشته‌اند. دکتر سعیدخان کردستانی که خود پیش از سفر به اروپا در دوران قبل از مشروطه در سنج ساکن بوده، می‌نویسد زمانی که در سنج «دارالعلم» بودم هورامی زبان اصلی مردم بود، اما چند دهه بعد که به این شهر برگشتم این زبان را فقط نزد چند پیرزن یافتیم. سعیدخان در دوره‌ای که در اروپا بود به اصرار محققان و دانشمندانی چون (ادوارد براون، مینورسکی، نلکه) و برخی از استادان دانشگاه‌های کمبریج، آکسفورد، برلین و ... برای حفظ لغات هورامی کتاب نرانی (مزگانی) را نوشت.^{۴۳}

سراینده شاهنامه گورانی (هورامی)

مبحث بسیار مهم دیگر در مورد منظومه‌های حماسی گورانی (هورامی)، در مورد سرایندگان این منظومه‌هاست. در این باره هم کسانی که دست به تصحیح این نوع منظومه‌ها زده‌اند، هر کدام نظر و حتی گاه نظرهای متفاوتی دارند که برخی از این نظرها قابل تأمل و مهم‌اند و می‌توانند ما را برای رسیدن به

یک نتیجه مشخص و یا حداقل قانع کننده در این باره یاری کنند.

اولین شاهنامه‌پژوهان در این زمینه، معمولاً از شخصی با نام الماس خان کندوله‌ای به عنوان سراینده شاهنامه‌های گورانی (هورامی) نام می‌برند. احمد شریفی معتقد است که کردها بر این باورند که الماس خان کندوله‌ای یکی از سرداران سپاه نادر شاه افشار اینها را سروده است. ایرج بهرامی هم در این باره نظرهای مختلفی ارائه کرده است. اینکه سراینده‌گان کُرد به تقلید از فردوسی مثنوی‌های زیادی از داستان‌های شاهنامه را سروده‌اند، از جمله؛ هفت‌خان رستم، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، رستم و جهانگیر، برزو و فرامرز، ببر بیان، رستم و زرده‌نگ دیو، رستم‌نامه، هفت رزم، نه رزم، کنیزک و یازده رزم، کاوه کرد، اسکندرنامه، بیژن و منیژه، خسرو و شیرین، بهرام و گلندام و ...^{۴۴} علاوه بر این، بهرامی معتقد است که شخصی با نام الماس خان کلهر ظرف مدت ده سال شاهنامه فردوسی را به طور کامل به گویش کردی گورانی برگردانده که از این سروده دو نسخه یکی در قریه گهواره گوران و یکی در دیه خوشمقام گروس موجود است. در اینجا لازم به یادآوری است که مراد از الماس خان کلهر همان الماس خان کندوله‌ای است که علاوه بر منظومه‌های حماسی گورانی آثاری دیگر مانند جنگ‌نامه نادر و گربه و موش را هم به زبان گورانی (هورامی) سروده است.

بهرز چمن‌آرا از دیگر محققانی است که در زمینه سراینده‌گان شاهنامه‌های گورانی (هورامی) نظرهای مهمی داده است. وی در این باره قائل به جدا کردن دو مقوله جوامع نویسا و نانویسا است. و در این باره می‌گوید: «ما متعلق به جوامع باسواد و نانویسا هستیم؛ یعنی سواد داریم، اما نمی‌نویسیم؛ یعنی مدل تولیدمان، مدل ترانزیت (انتقال‌داده) - مان به نسل‌های بعد مدل شفاهی است. مدلی نیست که الان ما آمده‌ایم کتاب نوشته‌ایم برای فرزندانمان که چگونه زن بگیرند، کتاب نوشته‌ایم چگونه مرثیه بگیرند و ... همه اینها در قالب جامعه شفاهی اتفاق افتاده است. جوامع نانویسا برای تولید و انتقال داده‌های فرهنگی خود مدل و چهارچوب‌های خیلی دور و محکمی دارند که چگونه من اگر تولید فرهنگی‌ای دارم، ماندگار شود و به دست دیگران برسد».

آنگاه چمن‌آرا در مورد الماس خان^{۴۵} معتقد است که اولاً وجود داشتن الماس خان خود جای بحث دارد و می‌گوید «من اصلاً شک دارم که این آدم وجود داشته است؛ چرا که در روایتی که در دست ماست، ما چندین الماس خان داریم حداقل سه یا چهار نفر که با هم متفاوت‌اند و عموماً در حوزه ادبیات بارسان مطرح هستند، یا برای نمونه در ادبیات غنایی و داستانی که درباره خود الماس خان کندوله‌ای هم گفته می‌شود که سردار سپاه نادرشاه بوده است و در دوره نادر در جنگ شرکت کرده و ... اولاً جدا از اینکه خود داستان افسانه‌ای است و ما نمونه اینگونه داستان‌هایی را برای نویسندگان

دیگر در ادبیات فارسی و مناطق مرکزی فلات ایران به وفور داریم و تولید شده است؛ برای اینکه نشان دهند یک انسان مهم بود و حرفی زد و کسی قدرش را ندانست و رفت... این اصلاً یک مدل است. دواماً ما نسخه‌های خطی‌ای اکنون در دست داریم که متعلق به عصر قبل از الماس‌خان هستند (۵۰۰ ساله)؛ یعنی منطقی قبل از الماس‌خان کندوله‌ای که متعلق به دوران نادرشاه است، ما روایت شاهنامه داریم و اینکه ما روایت داریم دست کم از لحاظ نوشتاری تمام پروسه تحقیقی ما را وارد مقوله‌ای دیگر می‌کند.

در مورد اینکه شخصی با نام الماس‌خان کندوله‌ای اصلاً وجود داشته است یا نه، می‌بایست گفت نگارنده برخلاف گفته‌های آقای چمن‌آرا در وجودداشتن شخص الماس‌خان تقریباً هیچ شبهه‌ای ندارم و در این باره می‌توان گفت که غیر از الماس‌خان، مراد از افراد دیگر مانند: سرهنگ الماس‌خان، ملا الماس‌خان، الماس‌خان کلهر و... همان الماس‌خان کندوله‌ای است، هر چند که درباره منظومه‌های حماسی که امروزه به الماس‌خان نسبت داده می‌شوند، سؤالات زیادی بی‌پاسخ مانده است و مسلماً همه آنها نمی‌تواند از وی باشد، اما در مورد اینکه هر شاهنامه گورانی را به الماس‌خان کندوله‌ای نسبت می‌دهند، هر چند که از وی هم نباشد، نشان‌دهنده این نکته است که الماس‌خان چه به عنوان سراینده و چه به عنوان مکتوب‌کننده شاهنامه‌های گورانی، به هر صورت وی یکی از پیشگامان این عرصه بوده است هر چند که پیش از او هم شاهنامه‌سرایی به گورانی وجود داشته است. البته در این باره اکبری مفاخر معتقد است که الماس‌خان سراینده منظومه‌هایی که به وی نسبت می‌دهند نیست، بلکه وی این منظومه‌ها را که تا آن زمان به صورت شفاهی وجود داشته، مکتوب کرده است.

این نظر اکبری مفاخر، با نظر چمن‌آرا همخوانی دارد. چمن‌آرا هم معتقد است که شاهنامه گورانی دیر سرایش نشده است، بلکه دیر نوشته شده است. دیر نوشتنش هم این است که جوامع نانویسا در یک دوره بخصوص ممکن است یک جنبش فرهنگی باشد، یا ممکن است تبدیل به یک تم یا... بشود، همانطور که در ایران اتفاق افتاده است و در دوره صفویه به یک نورم تبدیل شده که خیلی چیزها نوشته شود. برای نمونه روایت‌های عامیانه در حوزه دین نوشته شده است. البته منظور در حوزه عامیانه است و گرنه در حوزه حکومتی همیشه در هر جا که یک قدرت و حکومت متمرکز بوده است روایت‌هایی هم برایش نوشته‌اند و این مسئله خیلی متداولی است، اما واقعیت آن است که روایت‌های درون حکومتی چندان در جامعه درز نمی‌کنند. برای نمونه ما از شاهنامه فردوسی اگر نسخه‌ای داریم، کسانی می‌توانند و قدرت خرید شاهنامه فردوسی را دارند که یا خیلی ثروتمندند یا خیلی قدرتمند که آن نسخه به آنها پیشکش شده است. مردم ما تا نیمه سده بیستم هیچ کدام نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی

ندیده‌اند که بگویم شاهنامه کردی از روی آن نوشته شده است. ما در سده بیستم تازه اولین چاپ سنگی از شاهنامه فردوسی را داریم که آن هم در هند اتفاق می‌افتد. پس در این باره باید بگویم ما تنها تأخیر در نوشتن داریم نه اینکه روایت ما از روی روایت کسی دیگر نوشته شده باشد.

البته اینکه گفته شود منظومه‌های گورانی و روایت‌های مختلف آن هیچ کدام از روی شاهنامه فردوسی سروده نشده‌اند آنهم به دلیل اینکه شاهنامه فردوسی احتمالاً تا سده بیستم در غرب ایران وجود نداشته، دلیل قانع‌کننده‌ای نیست، بلکه شاهنامه فردوسی مانند کتاب‌های دیگر نبوده، بلکه مسلماً هر سال صدها نسخه از روی آن کتابت شده و ورود نسخه و نسخه‌هایی از آن به غرب کشور هم مسئله چندان غریبی نبوده است. البته داستان‌هایی هم که در مورد علاقه مردم و حاکمان این خطه در مورد شاهنامه‌خوانی روایت شده‌اند. این مسئله را تصدیق می‌کند و نشان می‌دهد که شاهنامه‌خوانی از گذشته‌های دور در میان مردمان خطه زاگرس مرسوم بوده و جزو مهم‌ترین و مرسوم‌ترین آداب و سنن آنها در مجالس بوده است.

در باب عشق و علاقه کردها و هورامی‌ها به شاهنامه فردوسی و مقبولیت و اهمیت آن در میان آنها، داستان‌های زیادی نقل شده است. به عنوان نمونه اینکه ابن اثیر، مورخ کرد و صاحب کتاب *الکامل فی التاریخ شاهنامه* را «قرآن عجم» نامیده است و استاد محمد محیط طباطبایی به استناد همین گزارش شاهنامه را با عنوان «کتاب مقدس کردها» یاد می‌کند،^{۴۶} در سروده‌های آیینی اهل حق (یارسان) نیز به شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه استناد شده است.^{۴۷}

نتیجه‌گیری

زبان گورانی (هورامی) در حوزه غرب ایران (زاگرس) طی هزار سال زبان مسلط این ناحیه بوده است و ادبیات گورانی (هورامی) هم به واسطه این زبان در این منطقه شکل گرفته است. زبان و ادبیاتی که شاهنامه‌های گورانی را شکل داده است. شاهنامه‌پژوهانی که در باب این شاهنامه‌ها تحقیق و پژوهش کرده‌اند، مسلماً چون در آغاز این راه قرار دارند با موضوعات و مسائلی روبه‌رو می‌شوند که ناگزیر از پاسخ‌گویی به آنها هستند. از مهم‌ترین این موضوعات می‌توان به این مورد اشاره کرد که آیا شاهنامه گورانی و داستان‌های آن برگرفته از شاهنامه فردوسی‌اند یا خیر؟ شاهنامه‌پژوهان تقریباً در تأثیر گذاشتن شاهنامه فردوسی بر شاهنامه گورانی تردیدی ندارند و اینکه این دو در بسیاری از داستان‌ها، رخدادها، شخصیت‌ها همسان‌اند. هرچند در برخی اختلافات ساختاری و محتوایی وجود دارد که گاهی اضافه شده و گاه از آن کم شده است، اما داستان‌ها و منظومه‌هایی هم وجود دارند که اثری از آنها در شاهنامه فردوسی وجود ندارد و این نشان می‌دهد که باورها و اسطوره‌های بومی باعث شکل

گرفتن این منظومه‌های جدید شده است.

زبانی که این شاهنامه‌ها با آن سروده شده‌اند موضوع و مسئله مهم دیگر است. امروزه به نظر می‌رسد زبان‌شناسانی که گورانی را لهجه و حتی گویشی از کردی می‌خوانند بسیار کم‌اند و این نظر که گورانی زبانی مشخص با ساختاری جدای از کردی است، بیشتر مورد توجه و تأکید زبان‌شناسان قرار دارد. هرچند که در این باره نمی‌توان نسبت به هورامی هم بی‌تفاوت بود؛ زیرا زبان‌شناسانی که در این حوزه به بررسی‌های زبان‌شناسی پرداخته‌اند گاه چندان تمایزی بین گورانی و هورامی قائل نیستند، به‌ویژه که هورامی هم ساختار و دستور زبانی مشخص دارد و حتی پژوهشگران این حوزه نسبت به گورانی این نقد را وارد می‌کنند که گورانی نسبت به هورامی دستور زبان منسجمی ندارد و پژوهشگرانی که با متون هورامی و گورانی آشنا هستند به این مسئله کاملاً واقفند.

موضوع دیگر سراینده یا سرایندگان شاهنامه‌های گورانی است. معمولاً تمامی شاهنامه‌پژوهان از الماس‌خان کندوله‌ای به‌عنوان سراینده بیشتر شاهنامه‌های گورانی یاد می‌کنند. هرچند حتی برخی از پژوهشگران در مورد وجود شخصی با این نام هم دچار شک و تردید شده‌اند و برخی هم به هر نسخه‌ای از شاهنامه دست یافته‌اند، آن را از الماس‌خان دانسته‌اند، اما می‌بایست هر دو نظر را با احتیاط مورد واکاوی دوباره قرار داد. در این باره، می‌توان گفت که الماس‌خان کندوله‌ای یکی از پیشگامان عرصه سرایش شاهنامه‌های گورانی بوده است. البته یک نکته قابل تأمل دیگر در این باره این است که الماس‌خان و یا شاعران پس از وی احتمالاً بسیاری از منظومه‌های شاهنامه گورانی را که تا دوره آنها شفاهی بوده، فقط مکتوب کرده‌اند و سراینده این منظومه‌ها نامعلوم است.

یادداشت‌ها

- ۱- چمن‌آرا، بهروز، «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی»، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۲۰.
- ۲- ابراهیم زاده، فرزانه، «شاهنامه‌نگاری، رسم پسندیده هنر ایرانی»، به مناسبت همایش شاهنامه‌نگاری، گفت‌وگو با مجید مهرگان، آینه خیال، شماره ۱، ص ۲۲.
- ۳- همان، ص ۱۲۲.
- ۴- گورانی، مصطفی‌بن محمود، شاهنامه کردی، پیشگفتار، تصحیح، توضیح و واژه‌نامه ایرج بهرامی، تهران: نشر آنا، ج ۱، ص ۱۳.
- ۵- نک: گورانی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۱۹-۲۲.